

بخش چهارم

گفت‌وگوهای فلسفی - کلامی

مبانی اصلاح ساختار آموزشی حوزه‌های علمیه^۱

۱. ضرورت برنامه‌ریزی صحیح و درازمدت

۱-۱. مراکز علمی به دو گونه ممکن است اداره شود: اول: مبتنی بر برنامه‌ریزی دقیق جهت تعلیم و تربیت نیروهای کارآمد و با صلاحیت در پی تحقق اهداف مشخص، دوم: مبتنی بر پذیرش نظم طبیعی و عرفی، به این معنی که از هر گونه برنامه‌ریزی و پیش‌بینی پرهیز شود، با این اعتقاد که نیازها بخودی خود مسیر را مشخص می‌کنند. کتاب مناسب‌تر، استاد قوی‌تر و روش شایسته‌تر به طور طبیعی جای خود را باز می‌کنند و نیاز به تمهید مقدمات و چیدن اسباب ندارند.

۱-۲. حوزه‌های علمیه ما در طول تاریخ افزون از یازده قرن خود بر مبنای روش دوم سلوک کرده‌اند و در پی پیروزی انقلاب اسلامی تنها در بعضی مسائل غیر کلان، شیوه اول را آزموده‌اند. اگرچه این روش سنتی در مقاطعی از تاریخ، در مقابل هجوم تعصبات مذهبی، یا در مقابله با قدرتهای ستمگر وقت، تا حدودی حافظ بقای حوزه‌ها بوده است اما با چنین روشی نمی‌توان انتظارات بزرگ و متعالی را برآورده کرد، اگر در جامعه بسیط و بسته و

محدود دیروز این روش مشکلی نمی آفرید، در جوامع پیچیده و باز و مرتبط با هزاران عامل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نمی توان بدون برنامه ریزی کلان پیش رفت. بر این مدعا سه دلیل می توان اقامه کرد:

اول: اگر دشمنان اسلام توطئه نمی کردند، و اگر نظام اسلامی نیز برقرار نشده بود، باز بر آورده شدن اهداف بلند اسلام به عنوان دین خاتم به روایت اهل بیت عصمت علیهم السلام به عنوان صحیح ترین روایت اسلام نبوی، در گرو انضباط و برنامه ریزی حوزه های علمیه می بود. هدایت جهان بسوی سعادت ابدی، برقراری ارزشهای اصیل الهی همچون معنویت، کرامت، حریت، عدالت و قسط، و در يك کلمه حاکمیت کامل قرآن و سنت، متوقف بر هماهنگی بودن آموزشهای حوزه با نیازهای زمان است.

دوم: فارغ از دسیسه های دشمنان اسلام، پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، وظایف جدید و سنگینی را به دوش حوزه های علمیه می گذارد. حوزه های علمیه موظفند نیازهای علمی حکومتی که می خواهد بر مبنای تعالیم اسلام جامعه را اداره کند بر آورده سازند. مسلماً جامعه منتظر برنامه و قانون نمی ماند و می باید اداره شود، اگر قانون دینی و جواب اسلامی به مسائل آماده نبود بناچار از قوانین و جوابهای آماده استفاده خواهد شد. سستی علمای دین در این وادی معنایی جز سوق دادن حکومت دینی به حکومت عرفی نخواهد داشت. امروز حکومت اسلامی آزمایشگاه عملی ادعاهای اسلام در مورد قدرت اداره و مدیریت جامعه است. آنچنان که ما علاوه بر اشکالات علمی و فلسفی به مکاتب الحادی به پیامدهای عملی و سر نوشت نهایی جوامع ایشان استناد می کنیم، دیگران نیز به شکل اخیر با ما برخورد می کنند.

یاری و هدایت حکومت اسلامی جهت جامعه عمل پوشاندن به اهداف متعالی دین با شیوه ای که اکنون در حوزه های علمیه رایج است امکان پذیر نیست. کدام بخش حوزه عهده دار تبیین و حل مسائل و مشکلات اقتصادی مملکت با راه حل های اسلامی است؟ حوزه ها برای پاسخگویی به ابعاد مختلف فلسفه سیاسی اسلام چه تمهیداتی اندیشیده اند؟ روش حوزه های ما در باب تقابل و تهاجم و تدافع فرهنگی چیست؟ یاری و تقویت قوه قضائیه، تدریس معارف اسلامی در مراکز فرهنگی و آموزش عالی نیازمند برنامه ریزی

آموزشی است.

سوم: مقابله با تمهیدات مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی دشمنان اسلام و تشیع در گرو بصیرت فراوان است. با برنامه‌ریزیهای دقیق و مرموزانه دشمن نمی‌توان بی‌برنامه برخورد کرد. اگر امروز کرسی‌های مختلف اسلام‌شناسی در آمریکا، اسرائیل و اروپا در خدمت سیاستهای استعماری فعالیت‌های تحقیقی می‌کنند، آیا در حوزه‌های ما جایی برای پاسداری روشمند از اسلام و شناخت ترفندهای صهیونیسم و امپریالیسم علیه اسلام پیش‌بینی شده است؟

۳-۱. وضعیت فعلی حوزه‌های علمیه ما در سه محور ذیل محتاج به تحول جدی

است:

اول: تناسب با نیازهای متنوع جوامع اسلامی در عصر حاضر،

دوم: تناسب با نیازهای علمی و عملی حکومت اسلامی،

سوم: تناسب با هم‌آوردی با رقبای دشمنان فرهنگی و سیاسی و اجتماعی اسلام.

اگر در این وضعیت تحول اساسی ایجاد نشود، نیازهای سه‌گانه فوق قطعاً خود را بر حوزه‌های بدون برنامه تحمیل خواهند کرد. در دهه اخیر قدمهایی در زمینه برنامه‌ریزی برداشته شده که در تاریخ حوزه‌های علمیه کم سابقه بوده است، اما باید اذعان کرد در مقایسه با رسالت حوزه‌های علمیه بسیار ناچیز است و عنایتی بیش از این می‌طلبد.

بر مدیران و مسئولین برنامه‌ریزی حوزه‌های علمیه فرض است که با سعه صدر و وسعت نظر: اولاً به عظمت اسلام و رسالت خطیر حوزه‌ها توجه کنند، ثانیاً: با نیازهای زمان به شکل ملموس آشنا باشند، ثالثاً: مشکلات و ابعاد هدایت و مدیریت جامعه را بشناسند، رابعاً: از روشهای جدید برنامه‌ریزی آموزشی و شیوه‌های جدید تعلیم و تربیت مطلع باشند. تشکیل یک شورای عالی برنامه‌ریزی، هدایت و مدیریت حوزه علمیه متشکل از علمایی با چهار ضابطه فوق پیشنهادی عملی برای تحقق اهداف مذکور است.

۴-۱. یکی از ویژگیهای ارزشمند حوزه‌های علمیه در طول تاریخ خود، استقلال و

عدم وابستگی آن بوده است. و از جمله نکات قابل توجه در مدیریت و هدایت و برنامه‌ریزی حوزه‌های علمیه، حفظ استقلال حوزه‌های علمیه است. در عین اینکه

حوزه‌ها می‌باید «حامی و هادی» حکومت اسلامی باشند، اما باید «مستقل» از حکومت و دولت باقی بمانند. در حوزه‌های غیر شیعی مفتی اعظم به وسیله رئیس حکومت وقت منصوب می‌شود. فارغ از فوائد زودگذر می‌باید به پیامدهای آتی چنین تفکراتی همه‌جانبه اندیشید. طرح و نقادی این نکته مجال و مقالی دیگر می‌طلبد.

۲. ضرورت تخصصی شدن علوم

۲-۱. اولین نکته آموزشی که برنامه‌ریزان حوزه‌ها به آن بذل عنایت خواهند نمود، لزوم تخصصی شدن علوم حوزه‌های علمیه است. در زمانهای گذشته احاطه یک فرد بر تمام علوم زمان خود ممکن بلکه لازم بود، اما به تدریج با پیشرفت و گسترده‌گی فراوان علوم لزوم پرداختن عمیق هر فرد به یک رشته علمی آشکار شد.

از سوی دیگر آشنایی عمومی با ابعاد گوناگون دین بر عالم دینی فرض است، چرا که ارتباط اجزاء مختلف دین با یکدیگر امری اجتناب‌ناپذیر است. لذا می‌باید جامعیت عمومی و نسبی را با تخصص در رشته‌ای جمع کرد. چرا که از یک سو جامعیت مطلق با توجه به گسترده‌گی و وسعت علوم اسلامی ممکن نیست و از سوی دیگر تخصص محض در یک رشته از علوم اسلامی بدون اطلاع از دیگر ابعاد اسلام به نداشتن اطلاع کافی حتی در همان رشته تخصصی می‌انجامد.

تخصص عالمی در یک رشته به معنای اعتبار آراء او در دیگر زمینه‌های دینی نیست. اظهار نظرهای کلامی فقیه، یا دیدگاههای فقهی حکیم، یا آراء تفسیری محدث و... نقاط آسیب‌پذیر فراوانی به دست داده است.

۲-۲. بر مبنای طرح فوق تحصیل حوزوی به سه بخش تقسیم می‌شود: مرحله مقدماتی، مرحله عمومی، مرحله تخصصی.

مرحله مقدماتی شامل ادبیات عرب، منطق و مقدمات تفسیر و کلام و فقه است و مرحله عمومی، شامل: ۱- تفسیر و علوم قرآنی ۲- حدیث و علوم آن ۳- کلام و ملل و نحل ۴- فلسفه ۵- اصول فقه ۶- فقه ۷- تاریخ اسلام است، به نحوی که در پایان این مرحله و به شرط موفقیت در امتحانات نهایی، فارغ‌التحصیل مرحله عمومی قابلیت خدمت در بسیاری

از موارد مورد احتیاج جامعه را خواهد داشت.

مرحله سوم، شامل هشت مدرسه تخصصی و دو مدرسه عالی خواهد بود:
 ۱- مدرسه ادبیات عرب ۲- مدرسه منطق و فلسفه ۳- مدرسه عرفان و اخلاق ۴- مدرسه کلام و ملل و نحل و ادیان ۵- مدرسه تفسیر و علوم قرآن ۶- مدرسه حدیث و علوم آن ۷- مدرسه فقه و اصول ۸- مدرسه تاریخ و سیره ۹- مدرسه عالی تبلیغ و ارشاد ۱۰- مدرسه عالی ترجمه و آموزش زبانهای خارجی.

هر يك از این مدارس تخصصی خود به مدارس کوچکتر تقسیم می‌شوند. برای نمونه مدرسه تخصصی فقه و اصول را می‌توان به مدارس زیر تقسیم نمود: اصول فقه، فقه عبادی، حقوق مدنی، حقوق جزاء، حقوق بین‌الملل، حقوق عمومی، حقوق تجارت و...
 شورایی متشکل از صاحب نظران این مدارس تخصصی، شورای عالی معارف اسلامی را تشکیل خواهند داد که عالی‌ترین مرجع صاحب نظر در باره مسائل مختلف اسلامی است که در آن هر مساله از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این مدارس تخصصی بر اساس برنامه و طول زمان تحصیل مشخص، با امتحان ورودی، امتحانات مقطعی و امتحان نهایی اداره خواهند شد. هر مدرسه تخصصی زیر نظر يك هیأت علمی انجام وظیفه می‌کند و هیأت علمی این ده مدرسه هیأت علمی حوزه علمیه را تشکیل خواهند داد.

۲-۳. از جمله مواردی که می‌باید مورد بررسی و تأمل واقع شود، مرحله خارج فعلی حوزه‌های علمیه است، با آن عرض و طول.

در جلسات درس صد نفر به بالا که حالت عادی دروس قوی مرحله خارج است، کار آیی استاد بهره‌وری شاگرد از استاد محتاج تأمل جدی است. ظاهراً اگر هر درس با امتحان ورودی و با حداکثر ده طلبه مستعد تشکیل شود پس از پنج سال هر حوزه درسی ده مجتهد مسلم تحویل می‌دهد. آیا زعمای حوزه هرگز در باره این شیوه درسی اندیشیده‌اند؟

۳. ضرورت بررسی و اصلاح کتب درسی

۳-۱. بعضی کتب درسی و کمک درسی حوزه‌ها هنوز در هیأت سه قرن پیش و به

شکل افست از چاپ سنگی است و به قیمت ضعف قوه باصره و صرف وقت بسیار و بازده کم طلاب خوانده می‌شود. تحقیق انتقادی متن و ضبط نسخه بدلهای معتبر به شکل علمی در حاشیه، استخراج منابع آیات، روایات، اعلام و اصطلاحات، مقدمه کتابنامه و توضیح نکات مبهم و غامض به شکل مختصر و مفید در کتب درسی حوزه‌هایك ضرورت است. بحمدالله اقدامات نخستین این مهم چند سالی است آغاز شده، اما محتاج تصحیح و تجدید نظر و تکمیل است. بر مدیریت حوزه علمیه لازم است با ایجاد واحد تحقیق و نشر کتب درسی، هر سال کتب درسی و کمک درسی را با بهترین روشهای تحقیق مورد تجدید نظر قرار دهد و با اصلاحات و تصحیحات و تجدید نظر منتشر کند.

۲-۳. بسیاری از کتب درسی حوزه‌ها با اینکه سرآمد موضوع زمان خود بوده‌اند اما به هدف کتب درسی و با توجه به اصول و قواعد آن نگارش نشده‌اند. يك کتاب درسی اولاً باید دارای تقسیم‌بندی مناسب علمی باشد، ثانیاً در پایان هر فصل نتیجه و خلاصه موجزی از مباحث فصل را ارائه داده، تمرینها و پرسشهای مربوطه بیايد، ثالثاً: با کتاب قبل و بعد تناسب داشته باشد، رابعاً دقت و موشکافیها و سطح علمی آنها هماهنگ و متناسب با اهداف عام حوزه‌های علمیه و مراحل تحصیلی مختلف آن باشد. خامساً: حاوی آخرین و جدیدترین دستاوردهای علمی آن رشته باشد.

عظمت مقام يك عالم، باعث نمی‌شود کتاب او در همه ازمنه بهترین کتاب درسی باشد. بین کتاب درسی و کتاب مرجع تفاوت بسیار است. بعضی از کتب درسی رایج در حوزه‌ها کتاب مرجعند نه کتاب درسی. در بعضی رشته‌ها ترتیب زمانی نگارش ترتیب تحصیلی شمرده شده، به عنوان مثال ترتیب معالم (قوانین)، رسائل و کفایه. با توجه به تطور علمی که ما در هر رشته داشته‌ایم اکتفا به کتبی که چهار قرن قدمت دارند جای تأمل دارد.

با توجه به تحول علم اصول به دست دو عالم بزرگ وحید بهبهانی و شیخ انصاری آیا هنوز بر تدریس معالم اصول که در قرن دهم نگارش یافته باید پافشاری کرد؟ آیا از زمان نگارش شرح لمعه تا امروز - در این نزدیک پنج قرن - علم فقه به لحاظ قوت استدلال و مسائل تازه تکامل فراوان نیافته است؟ چرا باید استدلالاتی قرن دهم که جای مناقشه فراوان دارد هنوز بر کرسی تدریس بنشینند. چرا نباید کتابی مبتنی بر آراء فقهای متأخر و متناسب با

سطح تحصیل طلاب و هماهنگ با مسائل و موضوعات عصر ما تدوین و تدریس شود؟
 ۳-۳. چه اشکالی دارد از تلخیص روشمند بعضی کتب قوی مانند رسائل و مکاسب به عنوان متن درسی استفاده شود؟ آیا هر آنچه شیخ اعظم نگاشته و متأسفانه فرصت بازبینی و تأمل دوباره و تنظیم مجدد هم نیافته، باید به همان صورت تدریس شود؟ آیا خود شیخ شاگردان خود از جمله میرزای بزرگ شیرازی را مسئول تنقیح رسائل نکرد؟ هر چند شاگردان شیخ علی رغم دستور استاد به احترام مقام علمی او از این مهم سرباز زدند. حذف بسیاری از حشو و زائد و مطالب استطرادی رسائل و مکاسب (در عین اینکه فی حد نفسه مطالب ارزنده‌ای هستند) و تنظیم آنها به شکل کتاب درسی يك ضرورت است. آیا باز نویسی این دو کتاب بر مبنای اصول کتب تعلیمی با حفظ اصالت و امانت اشکال دارد؟

۳-۴. آیا لازم است در دوره عمومی تحصیلی حوزه‌ها، همه طلاب با متونی باریک بین و ژرف اندیش و تخصصی چون رسائل و مکاسب و کفایه تحصیل کنند؟ آیا جز این است که این کتب در راستای تربیت مجتهد فقه و اصول و مرجع تقلید نگاشته شده‌اند؟ آیا برای طلبه‌ای که قرار است در دیگر رشته‌های دینی متخصص شود این باریک بینی‌ها در این حد لازم است؟

۳-۵. متأسفانه اکثر کتب درسی رایج حوزه‌ها در رشته‌های ادبیات، فقه و اصول «سه اشتغال اصلی فعلی حوزه‌ها» به شکل فعلی صلاحیت بقاء در نظام تحصیلی حوزه‌های علمیه را ندارند. و در راستای اهداف مطلوب حوزه‌های علمیه و با توجه به تحولات جدید علوم اسلامی و شرایط زمان و مکان متناسب با مراحل تحصیلی حوزه‌ها کتب روز آمد درسی لازم است. بسیاری از علمای قبل از کفایه بدون خواندن کفایه مجتهد شدند. چرا کتب فقه و اصول مرحله عمومی با توجه به آراء صاحب جواهر، شیخ اعظم و نائینی (ره) و... نگاشته نشود؟

آیا نمی‌توان غامض نویسی و رمز نویسی سلف صالح را به علمی نویسی و منقح نویسی متأخرین از علمای اعلام تبدیل کرد. به یاد داشته باشیم پاسداری از اهداف دین و روز آمد کردن تحصیلات حوزه، مقدس تر از حفظ جاودانه شرح لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه و معالم است.

۴. آگاهی از بررسیهای جهانی در معارف اسلامی

۴-۱. لزوم اطلاع علمای دین و طلاب حوزه‌های علمیه از پیشرفتهای جهانی مرتبط با معارف اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است.

متون معارف اسلامی در خارج از مرزهای کشورهای اسلامی مورد تحقیق و مذاقه‌های فراوان بانیتهای گوناگون علمی و سیاسی واقع شده است، ثانیاً بسیاری از نسخ خطی متون اسلامی در کتابخانه‌های اروپا و آمریکا نگهداری می‌شود. ثالثاً در کشورهای اسلامی غیر شیعی تحقیقات قابل توجهی صورت گرفته است. رابعاً مطالعات اسلامی از زاویه دید یک غیر مسلمان گاه حاوی نکات ارزشمندی برای محققین مسلمان و تبلیغ و ارائه اسلام با توجه به ارزیابی این زوایا اتقان بیشتری خواهد یافت.

توجه به چهار نکته فوق لزوم عنایت به دستاوردهای دیگران در ارتباط با معارف اسلامی را خاطر نشان می‌سازد.

۴-۲. استفاده از روشهای جدید تحقیق و تبلیغ و استفاده از ابزار جدید تکنولوژی مانند کامپیوتر، ماهواره، میکرو فیلم و سیستم‌های سمعی، بصری از لازم‌ترین مسائلی است که برنامه‌ریزی برای آشنایی طلاب و علما با آنها بر اولیای حوزه فرض است.

۴-۳. ایجاد بانک جهانی اطلاعات معارف اسلامی در قم که در بردارنده تمامی اطلاعات مرتبط با اسلام، شامل کلیه کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها، نشریات ادواری، میکرو فیلم‌ها، فیلم‌ها و... درباره اسلام، به سود اسلام یا به ضرر اسلام از ضروریات زمان ماست.

۴-۴. ایجاد مرکزی که محل بحث و تبادل نظر علمای جمیع ادیان الهی باشد در حوزه علمیه قم از جمله اموری است که بر وسعت دید علما خواهد افزود.

۴-۵. آشنایی با پیشرفتهای جهانی در گرو آشنایی با یکی از زبانهای زنده دنیا از قبیل: عربی، انگلیسی، فرانسه است.

۵. توجه به تمام علوم اسلامی

۵-۱. وظیفه اصلی حوزه‌های علمیه تحقیق و پژوهش در معارف اسلامی در کلیت آن است. فقه در معنای قرآنی، همان دقیق فهمیدن دین است نه جزئی از دین.

به دلایلی در چند قرن اخیر و امروز همت اصلی حوزه‌های علمیه مامصروف علم فقه و مقدمات آن است. و کلاً به دین از زاویه فقهی نگریسته می‌شود. انحصار اسلام در فقه، آفات جبران‌ناپذیری دارد. اسلام منظومه‌ای است که هر جزء آن به جای خویش نیکوست. معارف اسلامی امروز مانند انسانی است که بعضی اعضایش بسیار رشد کرده و برخی دیگر اصلاً رشد نکرده، حال آنکه اگر تمام اعضای آن به شکل موزون رشد می‌کرد، این صورت با جمالت‌ترین صورت می‌بود.

در معارف اصیل ما فقه مصطلح را فقه اصغر خوانده و از فقه اکبر سخن به میان آورده‌اند. بینش تك بعدی چه فقهی، چه غیر فقهی مثل اقتصاد تك محصولی پایدار نخواهد ماند و خبر از سلامت نمی‌دهد. جامعیت و جمال و کمال اسلام با جامعیت فارغ التحصیلان حوزه‌ها محك می‌خورد. به لحاظ کمی تعداد کل دروس غیر فقه و اصول در حوزه علمیه قم در هر سال تحصیلی از يك درصد تجاوز نمی‌کند. به لحاظ کیفی نیز آن دقت‌هایی که در فقه و اصول شاهد آنیم هرگز در تفسیر یا کلام مثلاً مشاهده نمی‌گردد.

۲-۵. حوزه‌های علمیه برای ایفای مسئولیت خطیری که به عهده دارند می‌باید بخش‌هایی از معارف اسلامی را که در ذیل می‌آید به شکل جدی در دستور کار خود قرار دهند:

اول: اهتمام بیشتر به تفسیر و علوم قرآنی. قرآن به عنوان سند اصلی نبوت و هویت اسلامی ما مسلمین می‌باید مورد بیشترین عنایت واقع شود.

وقال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً (فرقان / ۳۰) آیا يك متن تفسیری مناسب با کتاب درسی در زمان خود نگاشته‌ایم؟

دوم: رواج تعلیم و تعلم ابعاد مختلف روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). جوامع اصیل روایی ما مانند کافی، من لایحضره الفقیه، توحید و وافی دریایی از معارف الهی است که می‌باید استخراج و تنقیح شود.

سوم: دروس اخلاق. تهذیب نفس از جمله مهماتی است که همواره شرط لازم کمال حوزه‌ها شمرده می‌شده است. تقویت علمی و عملی این دروس انسان‌ساز از فرایض مسئولین حوزه‌هاست.

چهارم: تقویت بیشتر معارف عقلی، اعم از منطق، حکمت مشاء، حکمت اشراق، حکمت متعالیه، هنوز فلسفه حتی به عنوان «درس جنبی» در برنامه عمومی سطح به رسمیت شناخته نشده است. آیا بدون تعلیم حکمت مشاء و اشراق، فهم رموز حکمت متعالیه ممکن است؟ راستی در حوزه شیعی که همواره فلسفه را در دامن خود شکوفا کرده است در هر سال تحصیلی چند کرسی تدریس فلسفه الهی رایج است؟

پنجم: عرفان نظری و عملی. بعضی از ابعاد دین جز از زاویه عرفان اصیل - که اهل بیت (ع) مصداق بارز آنند - شناخته نمی شود. رواج برنامه ریزی شده برای صاحبان اهلیت و صلاحیت این معارف حقه با حفظ دقیق ضوابط شرع انور لازم است.

ششم: رواج و اهتمام به کلام. کلام ما کلامی بین المذاهب بوده و هست. معتزلی و اشعری، تشیع و تسنن فرق اصلی مباحث کلامی ما هستند. در درجه اول به کلامی بین الادیان و در درجه دوم به کلامی بین المکاتب نیاز داریم. پاسداری از حریم اعتقادی دین و تصویر چهره عقلانی دین، وظیفه اصلی متکلمین دین است. راستی چند بحث کلامی در سطح حوزه ها سراغ دارید؟ آیا کشف المراد و شرح باب حادی عشر حلال مشکلات کلامی امروز ماست؟!

هفتم: سیره معصومین (ع) می باید به عنوان يك ماده درسی در حوزه های ما رایج شود. طلاب علوم دینی باید از «اسوه ها» شناخت عینی پیدا کنند.

هشتم: تاریخ اسلام حتی پس از معصومین (ع) از مطالب مهمه ای است که اطلاع طلاب از آن بسیار لازم و مفید است.

۳-۵. تبیین معارف اسلامی در زمان ما علاوه بر علوم سنتی حوزه ها - که بخشی از آن علوم، در زمان ما به صورت علوم غریبه درآمده است - در گرو آشنایی عمومی طلاب علوم دینی با گروهی دیگر از معارف و علوم است. هر چند تخصص در بعضی از زمینه های معارف اسلامی اطلاع تخصصی از بعضی از این رشته ها را می طلبد. این معارف و علوم عبارتند از: ۱- فلسفه دین ۲- فلسفه اخلاق ۳- فلسفه تاریخ ۴- فلسفه علم ۵- تاریخ علم ۶- تاریخ جهان ۷- فلسفه غیر اسلامی ۸- حقوق ۹- جامعه شناسی ۱۰- روانشناسی ۱۱- اقتصاد ۱۲- مدیریت ۱۳- علوم سیاسی ۱۴- زبان خارجی.

۶. لزوم پرداختن به مسائل جدید کلامی

۶-۱. وظیفه اصلی علم کلام تبیین عقلانی دین است. بعلاوه پاسخ به شبهاتی که به ساخت دین وارد می‌شود نیز به عهده کلام است. کلام اسلامی همواره از مسائلی که توسط تفسیر، حدیث، فلسفه، عرفان، علوم تجربی تولید می‌شد تغذیه می‌کرد و با استفاده از این مسائل به رشد و تکامل خود ادامه می‌داد. چندی است رشد کلام اسلامی متوقف یا کند شده است. پس از تجرید خواجه طوسی، تقریباً کتاب جدی کلامی نداریم. به هر حال در زمان ما با توجه به تحول شگرف علوم تجربی در چند قرن اخیر تصویر جدیدی از جهان در ذهن انسان ترسیم شده است، اصول موضوعه‌ای که از این علوم تجربی در کلام مورد استفاده بود نیز مورد مناقشه واقع می‌شود. دستاوردهای جدید علوم تجربی، بسیاری از شبهات سابق کلامی را ساقط می‌کند، تأییدات جدیدی بر بعضی مبانی کلامی ارائه می‌نماید، البته شبهات جدیدی نیز عرضه می‌کند. کلام اسلامی جهت هماهنگی با معارف جدید تجربی مسافتی طولانی در پیش رو دارد.

از سوی دیگر با توجه به علوم انسانی جدید از قبیل جامعه‌شناسی، روانشناسی، علوم سیاسی، تأییدات و نیز شبهات جدیدی متوجه دین شده است.

از آنجا که معرفت‌های مختلف انسانی در پی هماهنگی با یکدیگرند، کلام جدید اسلامی در راه تبیین چهره عقلانی دین و رفع شبهات تازه وظیفه‌ای بس سنگین به عهده دارد.

۶-۲. قدرت پاسخگویی به مسائل جدید کلامی از آن کسی است که آشنا به معارف جدید انسانی باشد. علمای ما در گذشته متخصص یا حداقل مطلع از علوم رایج زمان خود بودند، اما حوزه‌های ما دیرزمانی است که از معارف زمان خود کم‌اطلاع یا بی‌اطلاع است.

اطلاع از علوم تجربی، علوم انسانی و معارف عقلی زمان، شرط مقدماتی فهم مسائل و شبهات جدید کلامی است. در حوزه کلام مسیحی بسیاری از کشیشان فیزیکدان یا زیست‌شناس سراغ داریم که در راه تبیین عقلانی دین خود خدمات مفیدی ارائه کرده‌اند.

۷. طرق پر بارتر و عمیق تر کردن فقه

۷-۱. علم فقه به عنوان مهم ترین علوم حوزه های علمیه از دیرباز میدان قدرت نمایی علمی متفکرین ما بوده است. علم فقه نمونه بارز باریک بینی و ژرف اندیشی علمی است. در این میان بعضی ابواب فقهی بیشتر مورد مذاقه و تأمل واقع شده اند که غالب ابواب عبادی از این قبیل است. در این ابواب علاوه بر مسائل مبتلا به جامعه، مسائل فرضی فراوان نیز تصور گردیده و به حل آنها اقدام شده است.

با تحول اساسی در نحوه زندگی انسان در چند قرن اخیر، سؤالات جدیدی در برابر فقه قرار گرفته است. پیشرفت علوم تجربی و تحول صنعتی در پی آن و سپس تأسیس علوم انسانی تصویر و یا حداقل سؤالات جدیدی از انسان، جهان، جامعه و تاریخ آفریده است. ارتباط جدید بین جوامع بشری، جمیع متفکرین جهان را فارغ از دین و ملیت، در مقابل مسائل جدید به جواب فرامی خواند، و بر بینش آنها تأثیر می گذارد. احساس نیاز به تحول در فقه از چه زمانی در جامعه آغاز شد؟ بررسی تاریخی به ما نشان خواهد داد: به میزان ارتباطی که با جوامع غربی (که پرچمداران تحولات جدید در سرزمین خود بوده اند) داشته ایم این مسائل برای متفکرین ما مطرح شده است. متفکرین مسلمان از علوم خود بویژه از فقه اسلامی انتظار دارند در مقابل مسائل جدید پاسخی اسلامی عرضه شود. چرا که آنان اصالت دین را در عین توانمندی دین در پاسخگویی به شبهات آرزو دارند.

۷-۲. تحولات مختلف علمی و اجتماعی باعث تغییراتی به این شرح در فقه ما

می شود:

اول: بسیاری موضوعات جدید در پرتو تحول ابعاد مختلف زندگی انسان ایجاد شده که شناخت دقیق این موضوعات جهت صدور فتاوا و حکم ضروری است. شناخت این موضوعات با توجه به گستردگی و پراکندگی فراوان آنها گاهی تخصص فقیه و عموماً اطلاع او را در زمینه های غیر فقهی می طلبد.

دوم: علوم انسانی بیانگر ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و فردی انسان هستند. این گونه مطالعات بینش جدیدی در اختیار عالم می گذارد که بر فقاهاست او تأثیر می دارد. ثانیاً فقیه دانسته یا ندانسته در فتاواي خود به پیش فرضهایی استناد می کرده است که با تحول این

پیش‌فرضها بازبینی احکام مبتنی بر آن مبادی لازم است. به عنوان مثال آیا با دو بینش مختلف در فلسفه سیاسی اسلام به فتوای واحدی در این زمینه می‌رسیم؟ ثالثاً با این مطالعات اصول موضوعه‌ای کشف می‌شود که به عنوان مبنا در کار فقیه مورد استناد واقع می‌شود. به عنوان مثال از حقوق فطری یا اصل عدالت می‌توان نام برد. چنین اصول موضوعه‌ای از دو راه حکم عقل و سیره عقلا به منابع فقهی راه می‌یابند.

۷-۳. پیروزی انقلاب اسلامی و در پی آن استقرار نظام جمهوری اسلامی و مسندنشینی فقهای شیعه، فقه امامیه را از زاویه انزوای فردی به صحنه اجتماع کشانید. بعد اجتماعی و حکومتی فقه شیعه شروع به رشد کرد. از زاویه دید جدید و با پیش‌فرضهای نو مسائل فقهی، جوابهایی متفاوت با زاویه نگاه گذشته گرفت. لمس مشکلات اداره يك جامعه عملاً به بازبینی و تحول در بعضی آراء فقهی انجامید و می‌انجامد. فقه از عرش ایده‌آل نگرینها به فرش واقع‌بینی فرود آمد. و از اختراع مسائل فرضی و خارج از محل ابتلاء به حل مشکلات جامعه سوق داده شد. برای اولین بار فقیه موظف شد به بازتاب آراء فقهی خود در رابطه با دیگر فتاوی بیندیشد. به گفته امام خمینی قدس سره: «روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد نمی‌تواند درك کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست».^۱

۷-۴. با توجه به مطالب سه بند گذشته می‌توان گفت تحول روشمند و تعمیق پیشرفت فقه متناسب با نیاز روز جامعه در گرو رعایت امور ذیل است:

اول: شناخت روح اسلام و جهت‌گیری کلی احکام اسلامی در سایه توجه دقیق به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) و عقل، محك زدن هر فتوا با این منابع و هماهنگی آن با آن جهت و روح حاکم بر دین.

دوم: آشنایی دقیق با موضوع مسائل فقهی. این مهم با فهم سطحی محقق نمی‌شود. هر موضوعی در منظومه‌ای خاص معنی‌پیدامی‌کند و شناخت آن در گرو آشنایی با آن سیستم است. آشنایی با موضوعات مختلف در گرو اطلاع از علوم رایج زمان است.

به عنوان مثال بدون اطلاع از علم اقتصاد آیا موضوعی به نام سرمایه‌داری شناخته می‌شود تا به تحقیق در احکام خاص آن بپردازیم؟

سوم: اطلاع از علوم انسانی زمان در حد متعارف.

چهارم: توجه به پیامدهای هر فتوا و ارتباط آن با دیگر فتاوا و آثار اجتماعی متوجه آن فتوا.

پنجم: عنایت به ابعاد حکومتی اسلام و پیامدهای ناشی از آن عملاً درگیری فقیه با چنین مسائلی و لمس عینی آنها را می‌طلبد.

ششم: توجه و مطالعه تاریخ فقه با آشنایی با سیر تطور آراء فقهاء یخ جزمیت‌های ذهن او آب می‌شود و چه بسا به سعه صدر علمی دست یابد. بعلاوه با توجه به تاریخ ورود هر مسأله به فقه مطالعه ابعاد گوناگون آن دقیق‌تر می‌شود.

هفتم: بکارگیری فقه مقارن. از آنجا که روایات شیعه در بسیاری اوقات حاشیه‌ای بر روایات و آراء حاکم اهل سنت در زمان صدور روایت است، فهم دقیق روایات اهل بیت (ع)، تمسک به اطلاق یا عموم در گرو دقت در مضامین روایات و آراء فقهی اهل سنت است. فقه مقارن که در قرن اخیر به وسیله مرحوم آیه الله بروجردی احیاء شد از جمله قوی‌ترین روشهای تعمیق فقه شیعه است. با توجه به اینکه بسیاری از روایات فریقین موضح و مفسر یکدیگرند.

هشتم: تأمل و دقت در سیره عقلا. یافتن محورهای ثابت در سیره عقلا که امکان اتصال آن به زمان معصوم (ع) موجود است. و تأمل در علومى که به کشف این سیره‌های عقلایی منجر می‌شود.

نهم: تفکیک علمی و دقیق و روشمند احکام حکومتی پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) از دیگر احکام ایشان. و به طور کلی تفکیک مضبوط آن دسته از احکام معصومین (ع) که مقید به ظرف خاص زمان و مکان صدور حکم بوده‌اند از احکام ثابت جاری در همه ازمناه.

دهم: انتظار از فقه. از فقه چه انتظاری داریم؟ آیا انتظار نظام‌سازی و برنامه‌ریزی اجتماعی داریم؟ تا اگر فقه پاسخگو نبود او را متهم به ناتوانی کنیم؟ یا از فقه استناد معتبر به شارع را می‌طلبیم و تعیین احکام مختلف وضعی و تکلیفی را؟ آیا اکتفا به فقه ما را از

تحصیل دیگر علوم انسانی بی‌نیاز می‌کند؟ پرسیدنی است آیا ما بسیاری از انتظارات خود را از دین، از فقه نخواسته‌ایم؟ آیا علوم دینی منحصر در مثلاً فقه و کلام و اخلاق است؟ یا اینکه انتظار جدید، علم جدید می‌طلبد؟ آیا از فقه انتظار برنامه‌ریزی، مدیریت و نظام‌سازی می‌توان داشت؟ تبیین این مهم مقال و مجال دیگری می‌طلبد.

هرچند بی‌شک در تبیین اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی، فرهنگ اسلامی، فقه تأثیر قطعی دارد، اما قطعاً دیگر معارف اسلامی و انسانی نیز در این تبیین دخالت خواهند داشت. توسعه ادعاهای نیازموده و نیندیشیده از فقه جز از یأس و ناامیدی از کارآیی این علم شریف حاصلی به دنبال نخواهد داشت. برای برپایی نظام‌های مختلف اسلامی به فقه هم نیازمندیم، اما این نظام‌سازی و برنامه‌ریزی عین فقاقت نیست.

یازدهم: موظف کردن طلاب به نوشتن پایان‌نامه‌های فقهی در انتهای تحصیل حوزوی، اقدامی بسیار مبارک است، به شرط اینکه موضوع رساله‌های پایانی را منحصر به قاعده امکان و فراغ و تجاوز نکنیم و عناوین جدید مورد نیاز جامعه و حکومت اسلامی را در دستور کار تحقیقی طلاب حوزه‌ها قرار دهیم. عناوین روز آمد پایان‌نامه‌ها از جمله عملی‌ترین اقدام‌های پربارتر کردن فقه معاصر خواهد بود.